

مقایسه اصول تعلیم و تربیت رسمی و عمومی با حوزه تربیت و یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

ندا دهقانی

کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان

Nedadehghani1378@gmail.com

چکیده

هدف کلی این مقاله مقایسه و بررسی حوزه تربیت و یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی با اصول تعلیم و تربیت رسمی و عمومی است. روش: روش تحقیق در این مقاله به صورت کمی است که به صورت کمی و کیفی نتیجه گیری شده است. روش گردآوری داده ها به صورت کتابخانه ای است که از منابع مدون شامل مقالات و سند تحول بنیادین و سند برنامه درسی ملی استفاده شده است که پس از گردآوری مطالب، به تجزیه و تحلیل این موارد پرداخته شده است. یافته ها: یافته ها نشان می دهد که، سند تحول بنیادین قریب به صد درصد توانایی رسیدن به اهداف در نظر گرفته شده را دارد. و نیاز به هیچ گونه تغییر یا اصلاح ندارد سند تحول بنیادین به صورت جامع و کامل به همهی اهداف در این حوزه یعنی حوزه تربیت و یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی پرداخته است.

واژگان کلیدی: تعلیم، تربیت، علوم انسانی، مطالعات اجتماعی

مقدمه

نظام تربیت رسمی و عمومی، به منزله یک نهاد اجتماعی و فرهنگی سازمان یافته متولی تحقق شایسته جریان «رسمی و عمومی» در همه سطوح سیاست گذاری، برنامه ریزی، پشتیبانی، هماهنگی، سازماندهی و اجرا، نظارت، ارزش یابی و اصلاح است. این نهاد مشتمل بر مجموعه ای بخش های اصلی و عناصری است که علاوه بر کارکرد ویژه، در جهت تحقق رسالت و اهداف نظام و بهبود جریان تربیت در ساحت های مختلف، با همدیگر در تعامل اند. کارکرد هماهنگ بخش ها و اجزای متعدد نظام تربیت رسمی و عمومی و تعامل سازنده آن ها با یک دیگر و با سایر عوامل سهیم و تاثیرگذار در جهت تحقق اهداف و رسالت آن، مستلزم اتکا بر اصولی معین (قواعد و ملاک هایی مشخص و سازگار برای راهنمایی عموم سیاست گذاران و کارگزاران این نهاد) است. اصول تربیت رسمی و عمومی قواعد و ضوابطی (و در واقع معیار و راهنمای چگونگی تحقق اهداف، رسالت و کارکردهای نظام تربیت رسمی و عمومی) هستند که مبنای عمل قرار می گیرند (مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران سال، ۱۳۹۰). حوزه تربیت و یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی به مطالعه کنش ها و تعاملات انسانی و توانایی ایجاد رابطه مثبت و سازنده با خلق حول محور رابطه با خدا؛ درک موقعیت و فراموقعیت و عناصر آن در ابعاد مختلف (زمان، مکان، عوامل طبیعی و اجتماعی) و سنت های الهی حاکم بر فرد و جامعه می پردازد؛ و در پی تقویت و کنش های مطلوب، متناسب با نظام معیار اسلامی است (برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰).

باور رایج در جامعه علمی و سیاست گذاران مرتبط با علوم انسانی در ایران این است که وضعیت خلاقیت و نوآوری در این دسته از علوم در کشور ما با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد. مشارکت بین المللی ما در تولید علوم انسانی و تاثیرگذاری دانشمندان ما بر جریان های غالب و موثر جهانی در حوزه های گوناگون علوم اجتماعی و انسانی بسیار ناچیز است. جامعه علمی ما در این حوزه با وجود برخورداری از میراث گران بهایی از منابع الهامی و خاطره تاریخی اندیشه ورزی های نیرومند و نوآورانه در باب انسان و جامعه انسانی اینک در حاشیه رودخانه علوم انسانی و جریان های خروشان آن در دنیا قرار گرفته و به نظاره و تحسین و بعضاً تقبیح مشغول است (موسوی، ۱۳۹۴). علی رغم اهمیت اصول تعلیم و تربیت، این اصول در زمینه تحقیقات پژوهشی با کاستی های فراوانی روبه رو است و یا به عبارتی پژوهشی که خاص این اصول باشد، کمتر به چشم می خورد. در زمینه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی نیز قصورات زیادی صورت گرفته است. از جمله اینکه با وجود ارتباط نزدیکی که بین علوم انسانی و مطالعات اجتماعی وجود دارد، تحقیق و پژوهشی که در